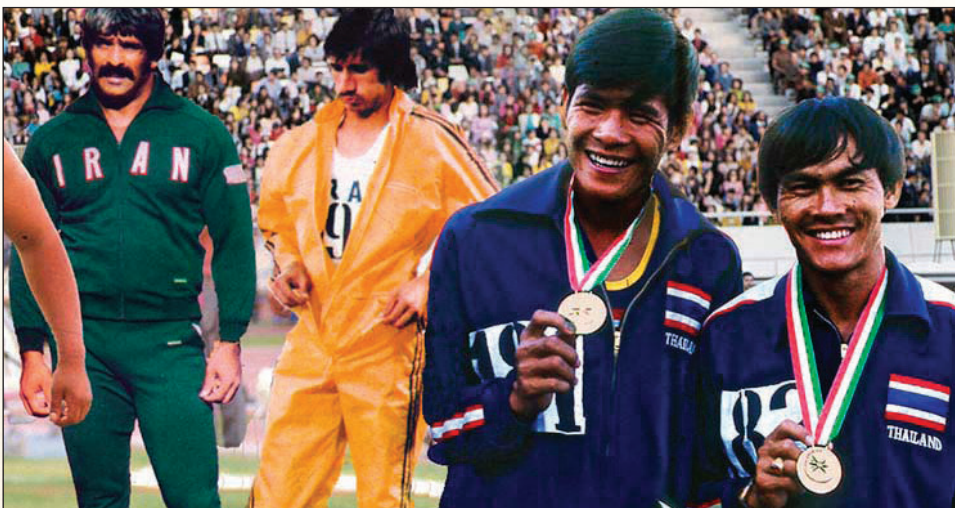


زندگی ام را ول کنم. و هر روز توی میدان، دیسک صدتایک غازی بیندازم. بله. از فدراسیون بابت ادامه تمرینات پول خواستم چون من دیگر بچه نیستم که برای چهار تاعکس انداختن توی مجله، بیایم شب و روزم رایگی کنم و ورزش برای قهرمانی بکنم. دیگر نه بارک الله بارک الله گفتن مردم، جو ر زندگی مرا می کشد و نه به به گفتن فلان نویسنده در زندگی من تأثیر دارد. زندگی با ادامه تمرینات قهرمانی، از زمین تا آسمان فرق دارد. تمرینات قهرمانی خرج دارد و به قول دوست عزیزم آقای گیلانپور در زمانی که پیاز اگر پیدا شود کیلویی شش تومان و گوشت کیلویی ۲۵ تومان است مگر می شود هم زندگی را اداره کرد و هم قهرمان شد. آن هم با روزی یکی دو ساعت تمرین؟

کشمیری افزود در بازی های آسیایی تهران که من توانستم به آسانی دو مدال طلا نصیب کشورم کنم به این علت بود که دستگاه ورزش از ۱۴ ماه پیش از بازی های آسیایی، خرج مرا در آمریکا تقبل کرد و من روزی ۴ ساعت تمرین کردم. در آن موقع دیگر مجبور نبودم کار کنم و نتیجه اش را همه دیدند ولی بعد از بازی های آسیایی چه؟ من که نمی توانم با چند رغاز دستگاه ورزش برای همیشه دست از زندگی بردارم و دیسک بیندازم؟ تا پنج شش ماه بعد از بازی های آسیایی تهران، دستگاه ورزش با من کاری نداشت. مسلمان من هم با آنها کاری نداشتم. سرو صدای مسابقات سئول که شنیده شد به یاد جلال کشمیری



نداریم. وقتی هم که من تمرینات را ول کردم و رفتم دنبال زندگی ام، پشت سرم منبر رفتند که من پولکی هستم!!! راستی راستی من متأسفم که مسئولان ما معایب خود را نمی بینند. کشمیری در بخش دیگری از گلایه هایش می گوید: مسأله دیگری که مرا رنجانده مقاله هفته قبل کیهان ورزشی ست که نوشته بود ستاره ها پیر شده اند. سؤال من از دوستانم امیر سعیدی این است که چطور شد من در ۹ ماه گذشته بنابر نوشته های

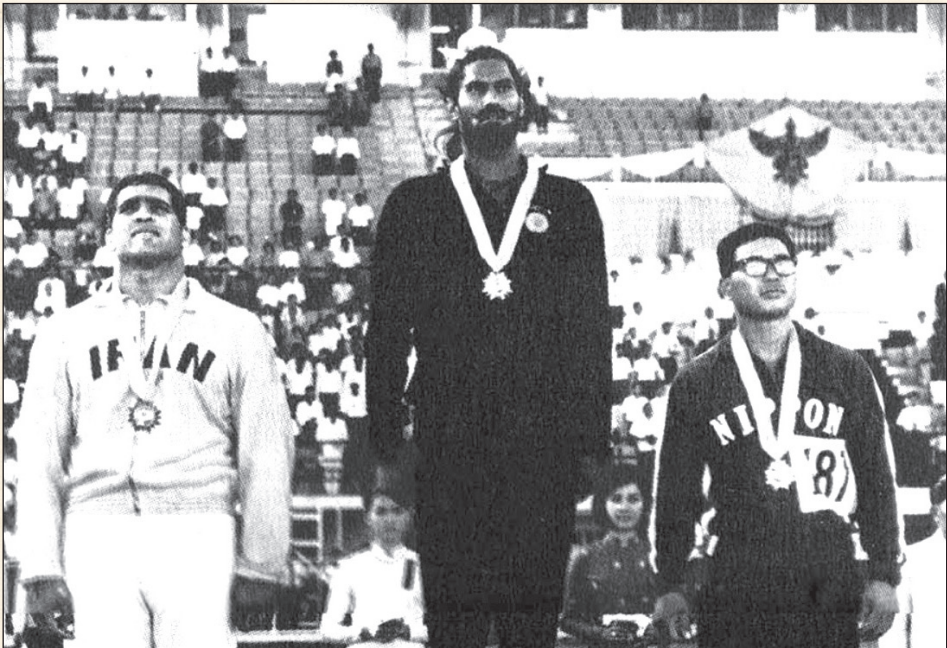
گذشته در کیهان ورزشی خواندم که کارل هاینس ریمر قهرمان جدید پرتاب چکش جهان اظهار داشته علت موفقیت او این است که در ارتش خدمت می کند و روزی دو مرتبه - صبح و بعد از ظهر - تمرین می کند که اگر غیر از این بود محال می نمود بیش از ۷۰ متر چکش پرتاب کند.

بگذارید یک مثال هم از قاره آسیا بزنم. در کره جنوبی با سرپرست تیم هند از کمک به ورزشکاران صحبت می کردیم که چطور آنها به قهرمانان ملی کمک می کنند، او می گفت ما به قهرمانان ملی که تحصیل نمی کنند شغل های دولتی یا ارتشی می دهیم ولی آنها به جای خدمت به دولت، هر روز صبح و عصر طبق یک برنامه معین، سر تمرینات حاضر می شوند. ولی این در صورتی است که قهرمانان ما اقل تا قهرمانی آسیا پیش بروند و وقتی

امان از آن روزها که چند تار موی سفید در موهای پر پشت و پَر کلاغی جلال دیده شد و رسانه های دهه پنجاهی ایران این ساز را کوک کردند که کشمیری دیگر پیر شده است و به درد تیم ملی دوومیدانی نمی خورد. هنگامی که او توانست در مسابقات دوومیدانی قهرمانی آسیا در سئول ۱۹۷۵ روی سکوی طلایی بایستد (و به نقره دیسک قناعت کرد) همه ای علیه اش صورت گرفت که دلش را شکست.

که پیر شدند از وجود آنها به عنوان مربی استفاده می کنیم. مثلاً همین پروین کمار قهرمان پرتاب دیسک هندوستان بعد از بازی های آسیایی تهران چون نتوانست قهرمان آسیا شود مجبور شد سر خدمت حاضر شود و روزی ۴ ساعت کار می کرد ولی حالا که در سئول اول شده، دیگر مجبور نیست آن ۴ ساعت را هم کار بکند و مثل سایر قهرمانان آسیا به جای خدمت، تمرین خواهد کرد.

پس حالا ملاحظه می کنید که کشور هندوستان برای چه پس از گذشت ۹ ماه از بازی های آسیایی تهران در دوومیدانی آسیا درخشید. ولی مسئولان ورزش ما به من که قهرمان دوره شده آسیا بودم گفتند ما نمی توانیم به کسی کمکی بکنیم چون بودجه



سکوی قهرمانی پرتاب وزنه بازی های آسیایی ۱۹۶۶ و کسب مدال برنز توسط زنده یاد جلال کشمیری با پرتابی معادل ۱۶/۰۲ متر

من پیر نشدم

امان از آن روزها که چند تار موی سفید در موهای پر پشت و پَر کلاغی جلال دیده شد و رسانه های دهه پنجاهی ایران این ساز را کوک کردند که کشمیری دیگر پیر شده است و به درد تیم ملی دوومیدانی نمی خورد. هنگامی که او نتوانست در مسابقات دوومیدانی قهرمانی آسیا در سئول ۱۹۷۵ روی سکوی طلایی بایستد (و به نقره دیسک قناعت کرد) همه ای علیه اش صورت گرفت که دلش را شکست. آنگاه او نامه ای مفصل به کیهان ورزشی نوشت و در آن تمام گلگی هایش را مطرح کرد. چکیده حرف هایش این بود که اگر تا الان قهرمان ورزش بوده دیگر می خواهد قهرمان زندگی اش باشد. او در پاسخ رئیس فدراسیون دوومیدانی ایران که گفته بود کشمیری پولکی ست نوشته بود من پولکی نیستم اما باید شکم زن و بچه هایم را سیر کنم. کشمیری در کیهان ورزشی ۱۴ تیر ۱۳۵۴ در دلد خود را روی دار به ریخت. تیتیش بود من پیر نشده ام اما دیگر در مسابقات شرکت نمی کنم. متن کامل نامه از این قرار است:

- دومین دوره قهرمانی آسیا هم تمام شد و تیم دوومیدانی ایران با شکست به خانه بازگشت. ولی متأسفانه به جای اینکه علت اصلی این شکست را جویا شویم موضوعاتی را بهانه کردیم که چیزی به جز دلخوشکن نیست. یعنی در حقیقت خودمان را گول زده ایم. رئیس فدراسیون دوومیدانی شکست را گردن من انداخت که پولکی هستم و آقای امیر سعیدی (نویسنده کیهان ورزشی) هم تقصیر را گردن من و تیمور غیائی انداخت که پیر شده ایم. آیا این جواب شکست دوومیدانی ایران است؟ اگر دقیقاً می خواهیم بدانیم چرا دیگران مثل کشور فقیر هندوستان، خود را به رده های بالای ممکنه آسیایی می رساند ولی کشور ثروتمند ایران در جاکه زده هیچ، بلکه نزول هم کرده بایستی دست از بهانه های دلخوشکن برداریم و راهی را اختیار کنیم که دیگران در این سال ها پیموه اند.

ورزشکار را مقصر شناختن در مواردی که شکست نصیب تیم های ورزشی می شود یکی از بهانه های بی ثمری ست که سال هاست در دستگاه ورزش ما رخنه کرده است. زیرا دستگاه موقعی حق دارد شکست را گردن ورزشکار بگذارد که خود تمام اختیارات را برای ورزشکاران فراهم کرده باشد ولی وقتی که ورزشکاران ما همیشه از کمبود های مالی و مسلمان نتایج آنها هم در خشان نخواهد بود. چند سال است که من فریاد می زنم: آقایان محترم! تربیت ورزشکاری که ارزش شرکت در مسابقات بین المللی را داشته باشد خرج دارد ولی هر دفعه که ماصحبت از خرج کردیم مسئولان ورزش آماتوری را به رخ ورزشکاران بدبخت کشیدند. من فکر می کنم تنها چاره این است که ما آنقدر در میادین بین المللی شکست بخوریم تا یک روز یک کسی پیدا شود و درک کند که بایستی مثل همه کشورهای جهان، اول امکانات مالی در اختیار ورزشکاران بگذاریم و بعد از آنها مسئولیت و موفقیت بخواهیم.

برای مثال، من وقتی از بازی های آسیایی تهران به آمریکا برگشتم هر چه فکر کردم به تمرینات ادامه دهم دیدم شرکت در تمرینات دوومیدانی مساوی ست با عقب ماندن از زندگی وزن و بچه و تحصیل. به فدراسیون دوومیدانی تذکر دادم که من نمی توانم تمرین کنم چون ورزشکار وظیفه ندارد که از یک طرف هر روز در تمرینات جان بکند و از طرف دیگر از سفره زن و بچه اش کم کند و در راه وطن خرج کند. رئیس فدراسیون در مقابل این حرف من گفت که جلال پولکی ست. یعنی ایشان توقع دارد من کار و زندگی را ول کرده و تمرین کنم تا برای مملکت افتخار بیاوریم. حالا همین سؤال را من از ایشان می کنم. پس از بازی های آسیایی که سرو صدای ورزشکاران و مطبوعات بلند شد که چرا دوومیدانی ایران رو به تنزل است؟ ایشان علناً اعلام کردند که چون من مسئولیت شغلی دارم دیگر حاضر نیستم ریاست دوومیدانی را داشته باشم و حاضرم هر ساعتی استعفا کنم. پس وقتی رئیس فدراسیون ما زندگی شخصی خود را از خدمت به جوانان مملکت مهم تر می داند پس چرا من که جزئی از ورزش مملکت هستم بیایم زندگی ام را فدای مدال و افتخار کنم؟ آیا این بی انصافی نیست که به همین رئیس فدراسیون، کسی ایراد بگیرد که ایشان پولکی ست چون شغل و درآمدش را به خدمت به جوانان ترجیح می دهد؟ جلال در قسمت دیگری از همین نامه نوشته است: دستگاه ورزش مملکت ما توقع دارد رؤسای فدراسیون مامفت و مجانی به جوانان خدمت کنند.

ورزشکاران از جوانی خود بکاهند و از جیب خود خرج تمرینات بکنند و از همه هم توقع دارند در برابر ورزشکاران کشور های خارجی خوش بدرخشند! مگر ممکن است؟ بگذارید یک مثال بزنم. هفته

افتادند. بدنی که پنج شش ماه تمرین نکرده مگر آسان است که یک دفعه بیاید روی سکوی اول آسیا بایستد؟ به هر حال باز گول خورد و تمرینات را از سر گرفتم. فدراسیون هم قرار شد خرج تمرینات مرا بدهد ولی ای کاش نمی داد.

در حدود سه هزار دلار خرج تمرینات و مسافرت کردم در عوض فدراسیون حاتم بخشی فرموده و هزار دلار به من داد. آیا این طرز کمک منصفانه است؟ دیگر در این باره با کسی بحثی ندارم. و از این به بعد هم تنها برای سلامتی تمرین خواهم کرد. و قول می دهم یک ساعت از زندگی ام را برای ورزش قهرمانی به هدر ندهم چون پرتاب دیسک را دوست دارم برای تفریح و برای دل خودم می اندازم. دستگاه ورزش هم سعی کند از من جواتر و بهتر تربیت کند. و از این به بعد بهتر ها را به جای من در مسابقات آینده شرکت دهد. کشمیری در بخش پایانی نامه اش نوشت: الان چند سال است که شعار من شده اول زندگی، بعد قهرمانی آسیا. هر کس توقع دارد که من قهرمانی آسیا را حفظ کنم بایستی عملاً جو ر زندگی مرا بکشد. همچون قهرمانان سایر کشور ها. تازمانی هم که رسماً اعلام بازنشستگی نکرده ام قول می دهم برای قهرمانی آسیا پیر نشده باشم.

ولی اگر از این به بعد باز مرا پایین تر از سکوی قهرمانی آسیا دیدید خاطر جمع باشید که به جای تمرین، سرگرم تلاش برای زندگی بوده ام. زندگی شوخی بردار نیست. اگر کسی هم ادعا کند که پس وظیفه ملی چیست؟ جوابم این است که من وظیفه ملی ام را سال هاست انجام داده ام. اگر کسی هم شک دارد، برگردد به تاریخ ورزش ایران. خواهد دید که بیش از هر ورزشکار ایرانی در آسیا برای وطنم مدل کسب کرده ام. مضاف بر اینکه صاحب دور کورد آسیایی هم هستم. حالا دیگر نوبت قهرمان شدن در زندگی ست. یاهو.